

مبادلات شرکت از دیدگاه نظریه مالکیت فردی و تفکیک شخصیت

علی سعیدی*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۵/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۵/۱۵

چکیده:

ارزش گذاری مبادلات از موضوع های مهمی است که مورد توجه حسابداران بوده است. قبل از ارائه رهنمودهایی برای ارزش گذاری مبادلات، دستیابی به اتفاق آرا راجع به ماهیت مبادلات خارجی بین شخصیت حسابداری و سایر اشخاص الزامی است. در این مقاله تفاوت بین نظریه تفکیک شخصیت و نظریه مالکیت فردی تشریح می شود. پیشرفت حسابداران در ارزش گذاری مبادلات تابع دیدگاه آنها است. یعنی ممکن است انتقال منابع یا تعهدات بین شخصیت های حسابداری مستقل (انتقالات خارجی) از دیدگاه نظریه مالکیت فردی یا نظریه تفکیک شخصیت نگریسته شود. اگر حسابداران بتوانند درباره ماهیت انتقالات خارجی به اتفاق آرا دست یابند، باعث می شود نظریه مالکیت فردی یا تفکیک شخصیت به عنوان نظریه زیر بنایی انتخاب شود و این انتخاب به پیشرفت دانش و حرفه حسابداری منتج می شود. کوشش شده تا از رویه جاری حسابداری برای تشریح ارزش گذاری مبتنی بر ارزش های تارویی استفاده شود. به این دلیل که رویه جاری دارای تناقض های درونی است، چنین کوشش هایی بدون نتیجه خواهد ماند. تلاش برای فراهم نمودن رهنمودهای ارزش گذاری در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که از بین دو نظریه مالکیت فردی و تفکیک شخصیت یکی انتخاب شود.

کلید واژه: ارزش گذاری مبادله، مبادله خارجی، نظریه تفکیک شخصیت، نظریه مالکیت فردی.

مقدمه

استرلینگ و فلاهرتی^۱ (۱۹۷۲) برای تشریح روش ارزش گذاری مبادله طبق سیستم بهای تمام شده تاریخی از فرضیه نقدینگی^۲ استفاده کردند. آنها معتقد بودند در یک مبادله، دارایی ای که نقدینگی آن بیشتر است بطور مستقل ارزش گذاری می شود و دارایی ای که نقدینگی آن کمتر است بر اساس ارزش سایر دارایی ها ارزش گذاری می شود. آنها دریافتند که رهنمودهایشان برای مبادله دارایی های غیر پولی نامناسب است. سپس نیکولز و پارکر^۳ (۱۹۷۲) با بیان فرضیه عینیت^۴، فرضیه نقدینگی را مورد انتقاد قرار دادند و معتقد بودند که فرضیه عینیت به رویه هایی منجر می شود که به وسیله اکثریت پیشنهاد شده است.

قبل از آنکه بتوان رهنمودهایی برای ارزش گذاری جریان دو طرفه دارایی ها ارائه نمود، لازم است حسابداران در مورد سؤال اساسی ماهیت مبادلات با خارج شرکت به اتفاق آرا دست یابند. تا نویسندگان درباره ماهیت مبادلات به توافقی دست نیابند هر کدام در باره ارزش گذاری مبادلات روش خاص خود را پیشنهاد می دهند. طرح ارزش گذاری هنگامی کامل می شود که هم مبادلات داخلی (مثل، ثبت استهلاک) و هم مبادلات خارج از شرکت (مثل، ثبت خرید اتومبیل) تکمیل شده باشد. ولی، معقول به نظر می رسد که نتیجه گیری کنیم اکثر مبادلات داخلی صرفاً طبقه بندی مجدد مبادلات خارجی قبلی است و بنابراین چیزی که اساساً اهمیت دارد شناخت مبادلات خارجی است. این مقاله جوانب کلی مسئله ارزش گذاری را مورد بحث قرار می دهد، ولی به دنبال رد یا قبول فرضیه های نقدینگی و عینیت نیست. مقاله نشان می دهد که این بحث در صورتی ادامه پیدا می کند که درباره ماهیت مبادلات خارجی بین شخصیت حسابداری و سایر اشخاص (شامل مالکین قانونی) توافقی حاصل شود.

¹ Sterling and Flaherty

² Liquidity Hypothesis

³ Nichols and Parker

⁴ Objectivity Hypothesis

اگر چه نویسندگان فوق از واژه مبادله استفاده می کنند و به نظر می رسد بعضی از نویسندگان (ویلینگ هام^۱، ۱۹۶۴؛ شریدر^۲، ۱۹۶۲؛ پیتن و لیتلتن^۳، ۱۹۴۰) موافقند که در مدل قراردادی (بهای تمام شده تاریخی)، مبادله داده قابل گزارش به سیستم حسابداری مالی است. ولی، در این مقاله جهت راحتی تشریح مبادله از واژه انتقال^۴ استفاده شده است. به ویژه، در بحث راجع به ماهیت مبادلات خارجی از بیانیه شماره ۴ هیئت تدوین اصول حسابداری^۵ (۱۹۷۰) استفاده می شود. هیئت تدوین اصول حسابداری برای توصیف داده اصلی سیستم حسابداری مالی از واژه انتقال خارجی استفاده کرده است و بعضی از آنها را ماهیتاً جریان یک طرفه یا غیر متقابل تشخیص داده است.

هدف اصلی مقاله تشریح تفاوت بین نظریه تفکیک شخصیت^۶ و نظریه مالکیت فردی^۷ است. به این سؤال اساسی که حسابداران چه چیزی را ثبت می کنند؟ هنگامی پاسخ داده می شود که در رابطه با این سؤال که حسابداران برای چه کسی ثبت را انجام می دهند؟ توافقی حاصل شود. این سؤال به طور ضمنی اشاره می کند که لازم است موضوع نظریه تفکیک شخصیت و نظریه مالکیت فردی روشن گردد. غایت پیشرفت حسابداران در یک طرح طبقه بندی و ثبت انتقالات خارجی تابعی است از یک نظریه پذیرفته شده، یعنی ممکن است تصور شود که انتقال منابع یا تعهدات بین شخصیت های حسابداری مستقل (انتقالات خارجی) بر طبق نظریه مالکیت فردی یا نظریه تفکیک شخصیت است. طبقه بندی های گوناگون، از تفاوت های دیدگاه ناشی می شود و این موضوع به نوبه خود، به ثبت های متفاوت منجر می شود.

¹ Willingham

² Schrader

³ Paton and Littleton

⁴ Transfer

⁵ Accounting Principles Board

⁶ Entity Theory

⁷ Proprietary Theory

روش شناختی این مقاله از شناسایی نظریه (تفکیک شخصیت و مالکیت فردی) پذیرفته شده به وسیله حسابداران حرفه‌ای نیز تشکیل می‌شود و همچنین این حقیقت را تشریح می‌کند که رویه‌های جاری حسابداری از نظر اعتبار درونی متناقض هستند یعنی، بخشی از رویه مبتنی بر نظریه مالکیت فردی و بخشی دیگر مبتنی بر نظریه تفکیک شخصیت است. این موضوع استدلال اصلی این مقاله را تقویت می‌کند. استدلال این بود که جستجوی استرلینگ و فلاهرتی برای مجموعه‌ای از رهنمودهای ارزش‌گذاری برای همیشه بی‌نتیجه خواهد ماند، مگر این که در مورد مسئله نظریه تفکیک شخصیت در مقابل نظریه مالکیت فردی توافقی حاصل شود.

نظریه تفکیک شخصیت و نظریه مالکیت فردی

تفاوت بین دو نظریه به روش برداشت در مورد حقوق صاحبان سهام مربوط می‌شود. در نظریه تفکیک شخصیت، حقوق مالی مالکین نشان دهنده بدهی شرکت به مالکین آن است. تفاوت اصلی بین بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام در این است که ارزش حقوق مالی بستانکاران را می‌توان مستقل از ارزش‌گذاری سایر اقلام صورتهای مالی تعیین کرد، در حالی که حقوق مالی مالکین به وسیله ارزش‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌گذاری شده به علاوه ارزش سودهای انباشته و تجدید ارزیابی‌ها اندازه‌گیری می‌شود. بدهی‌ها، تعهدات خاص شرکت هستند و دارایی‌ها نشان دهنده حقوق شرکت برای دریافت کالاها و خدمات و سایر منافع است. پیتن^۱ (۱۹۶۲) می‌گوید که در نظریه تفکیک شخصیت حقوق مالی مالکین به جای اینکه ثابت و قراردادی باشد، حقوق باقیمانده است. چنانکه لریگ^۲ (۱۹۶۴) خاطر نشان می‌کند، به نظر می‌رسد بعضی از نویسندگان درباره نظریه تفکیک شخصیت معتقد هستند که بین بستانکاران و مالکین تفاوت وجود دارد. لریگ سخن خود را این گونه ادامه می‌دهد

^۱ Paton

^۲ Lorig

که، ولی برخی دیگر، مالکین را بستانکاران در نظر می‌گیرند و استفاده گسترده از واژه بدهی‌ها به عنوان یک سرفصل برای طرف چپ ترازنامه نشان دهنده پذیرش عمومی آن نظر است. بر طبق این استدلال که مالکین را بستانکاران در نظر می‌گیرد، معادله حسابداری مربوط به نظریه تفکیک شخصیت عبارت است از:

دارایی‌ها = بدهی‌ها

البته این معادله کامل شده و به شکل زیر در آمده است:

دارایی‌ها = حقوق سرمایه گذاران

این حقیقت توسط گیلمن^۱ (۱۹۳۹) تفسیر شده است:

چنانکه در اوایل سال ۱۹۱۷، پیتن جایگزینی واژه بدهی را با حقوق سرمایه گذاران^۲ پیشنهاد کرد با قدری حسن تعبیر به نظر می‌رسد ترجیح واژه حقوق سرمایه گذاران برای جلوگیری از فشار قانونی است.

خود گیلمن به این نظر اعتقاد دارد که حقوق مالی مالکین یک نوع بدهی است. نظریه مالکیت فردی این نظر را که حقوق مالی مالکین بدهی یا تعهد یک مؤسسه به مالکین آن است، رد می‌کند. در این نظریه فرض می‌شود که دارایی‌ها متعلق به مالک و بدهی‌ها تعهدات مالک است. بنابراین، معادله دارایی‌ها = بدهی‌ها، با معادله زیر که حقوق مالی مالکین را به عنوان عنصری جداگانه در نظر می‌گیرد جایگزین می‌شود:

دارایی‌ها - بدهی‌ها = حقوق مالی مالکین (سرمایه)

اسپراگ^۳ (۱۹۱۳) از این نظر دفاع می‌کند و نظریه تفکیک شخصیت را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی معتقد است که یکی کردن سرمایه و بدهی‌ها نامناسب است. چون، واحد تجاری با مالکین و بستانکاران رابطه یکسانی ندارد. مناسب‌تر به نظر می‌رسد که بگوییم واحد تجاری در تملک مالکین است تا اینکه بگوییم واحد تجاری به آنها

^۱ Gilman

^۲ Equities

^۳ Sprague

بدهکار است. بنابراین طرف چپ ترازنامه تماماً از ادعاهایی تشکیل می‌شود که در رابطه با طرف راست ترازنامه (دارایی‌ها) است. آیا صحیح است که بگوییم طرف چپ ترازنامه تماماً از بدهی‌ها تشکیل شده است؟ پاسخ این است که ادعاهای سایرین یا بدهی-ها به طور قابل توجهی از حقوق مالی مالکین متفاوت است.

در نظریه مالکیت فردی درآمدها افزایش دهنده میران حقوق مالی مالکین و هزینه‌ها کاهنده آن است. بنابراین سود خالص متعلق به مالک است و افزایش در ثروت مالک را نشان می‌دهد. ارزش خالص شرکت نشان دهنده ارزش خالص واحد تجاری برای مالک است (هندریکسن^۱، ۱۹۸۲). در نظریه مالکیت فردی موسسه به عنوان کارگزار (نماینده) مالکین در نظر گرفته می‌شود. مالکین اشخاص خارج از شرکت در نظر گرفته نمی‌شوند. این موضوع در مقابل نظریه تفکیک شخصیت قرار دارد که عملیات واحد تجاری جدا از تأمین کنندگان منابع مورد بررسی قرار می‌گیرد (برد و همکاران^۲، ۱۹۷۴).

برداشت و طبقه بندی انتقالات خارجی در نظریه مالکیت فردی

در تشریح انتقالات خارجی در بیانیه شماره ۴ هیئت تدوین اصول حسابداری (۱۹۷۰)، موضع اتخاذ شده توسط هیئت مسلماً نظریه مالکیت فردی است چون حقوق مالی مالکین هر گونه وضعیتی را که نشان دهنده بدهی یا تعهد مؤسسه به مالکین باشد، رد می‌کند. برای مثال، در بحث راجع به حالتی که مؤسسه از مالکین خود منابع دریافت می‌کند بیان شده که مؤسسه در هنگام سرمایه گذاری مالکین هیچ تعهدی متحمل نمی‌شود. همچنین در کل بیانیه بر معادله مالکیت (دارایی‌ها - بدهی‌ها = حقوق مالی مالکین) اتکا می‌شود. که در آن دارایی‌ها به عنوان منابع اقتصادی، بدهی-ها تعهدات اقتصادی و حقوق مالی مالکین حقوق باقیمانده تعریف می‌شود. حقوق

¹ Hendriksen

² Bird Francis A., et al.

باقیمانده بیشتر به عنوان حقوق در منابع اقتصادی یک مؤسسه بعد از کسر تعهدات اقتصادی تعریف می‌شود.

بیانیه شماره ۴، انتقالات خارجی را به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱ - مبادلات یا انتقالات دو طرفه (متقابل)،

۲ - انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و مالکین،

۳ - انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و سایر اشخاص غیر از مالکین.

برداشت از انتقالات خارجی و طبقه‌بندی آنها: نظریه تفکیک شخصیت در

مقابل نظریه مالکیت فردی

بحث این قسمت بر مبنای طبقه بندی انتقالات خارجی در نظریه مالکیت فردی

انجام می‌شود، یعنی، آن گونه که در بیانیه شماره ۴ بیان شده است.

مبادلات یا انتقالات متقابل

طبق بیانیه شماره ۴ مبادلات عبارتند از انتقالات متقابل بین مؤسسه و سایر

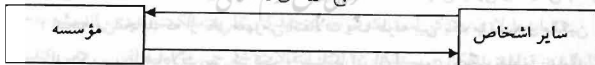
اشخاص که در رابطه با بدست آوردن منابع یا ادا کردن تعهدات به وسیله تسلیم سایر

منابع یا تحمل تعهدات دیگر است. بین این تعریف و مفهوم تفکیک شخصیت در

رابطه با مبادلات تفاوت کلی وجود ندارد. هر دو وضعیتی را بیان می‌کنند که در

شکل ۱ نشان داده شده است.

منابع دریافتی یا تعهدات



شکل ۱: نظریه مالکیت فردی و نظریه تفکیک شخصیت

انتقال یک طرفه بین مؤسسه و مالکین آن

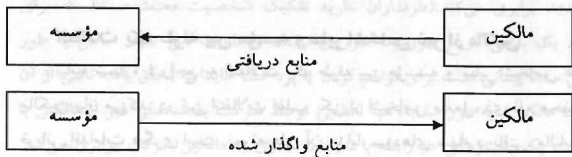
در حوزه انتقالات یک طرفه است که بین نظریه مالکیت فردی و تفکیک شخصیت شکاف وجود دارد. انتقالات یک طرفه در بیانیه شماره ۴ چنین تعریف شده: انتقال منابع یا تعهدات یک جهت دارد، انتقال یا از سوی مؤسسه به سایر اشخاص یا از سایر اشخاص به سوی مؤسسه است. این بیانیه در بحث انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و مالکین آن ادامه می‌دهد:

رویدادهایی وجود دارد که در آن مؤسسه از مالکین خود منابع دریافت می‌کند و حقوق مالی مالکین آن افزایش می‌یابد، یا مؤسسه منابعی به مالکین منتقل می‌کند و حقوق مالی مالکین آن کاهش می‌یابد. این انتقالات از نظر مؤسسه مبادله به حساب نمی‌آید. مؤسسه هیچ یک از منابع خود را تسلیم نمی‌کند و در رابطه با سرمایه‌گذاری مالکین هیچ تعهدی را متحمل نمی‌شود و در مقابل منابعی که توزیع می‌کند هیچ چیز دریافت نمی‌کند (هیئت تدوین اصول حسابداری، ۱۹۷۰).

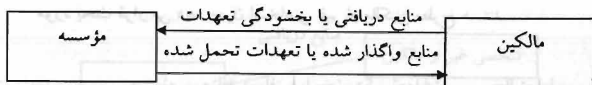
در نتیجه، مطلب فوق بیان می‌کند که یک مؤسسه نمی‌تواند با مالکین خود وارد معامله شود چون نمی‌تواند خود را به مالکین متعهد سازد. هنگامی که مؤسسه بین مالکین خود منابع توزیع می‌کند در رابطه با تعهداتی که نسبت به آنها دارد، نمی‌تواند هیچ بخششی دریافت کند.

این استدلال با نظریه مالکیت فردی همخوانی دارد. ولی طبق نظریه تفکیک شخصیت اعتقاد بر این است که مؤسسه می‌تواند به مالکین خود متعهد شود و می‌تواند در رابطه با این تعهدات بخشش دریافت کند. پس چنین استدلالی به این نتیجه می‌انجامد که از نظر مفهومی انتقالات یک طرفه بین یک مؤسسه و مالکین آن از یک سو با مبادلات بین شرکت و بستانکاران آن از سوی دیگر تفاوتی ندارند. به منظور تشریح، نمودار مربوط به این دو نظر در شکل ۲ و ۳ ارائه شده است. شکل ۳ (نظریه تفکیک شخصیت) در باره هر دو مورد مطرح در شکل ۲ بحث

می‌کند و چون نظریه تفکیک شخصیت مالکین را جدای از مؤسسه در نظر می‌گیرد، انتقالات به جای جریان یک طرفه، از یک جریان در طرفه ترکیب می‌شود.



شکل ۲: نظریه مالکیت فردی: انتقالات یک طرفه از مالکین به شرکت و از شرکت به مالکین



شکل ۳: نظریه تفکیک شخصیت: مبادلات با مالکین

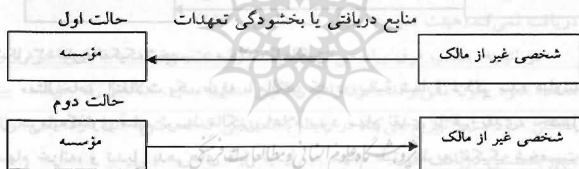
مثال خاص انتقالات یک طرفه با مالکین که در بیانیه شماره ۴ ذکر شده عبارتند از: سرمایه‌گذاری منابع توسط مالکین، اعلام سود سهام نقدی یا غیر نقدی، تحصیل سهام خزانه، و تبدیل بدهی‌های قابل تبدیل به سهام. طبق نظریه تفکیک شخصیت، کلیه این موارد مبادله در نظر گرفته می‌شود چون، در هر مورد تقابلی که از شرایط لازم برای مبادله است حاصل می‌شود. این تقابلی به وسیله شناسایی یک تعهد به مالکین یا یک بخشودگی تعهد از سوی آنها حاصل می‌شود.

در اینجا لازم به ذکر است که توجه به دیدگاه نظریه مالکیت فردی، اندیشه به-کارگیری قواعد بدهکار و بستانکار را برای انتقالات خارجی مؤسسه نقی می‌کند. در قواعد بدهکار و بستانکار چیزی که دریافت می‌شود بدهکار و چیزی که واگذار می‌شود بستانکار می‌باشد. چنانچه در شکل ۲ نشان داده شده، اگر شرکت بتواند درگیر

انتقالات یک طرفه باشد که در آن دریافت می اما پرداخت نمی‌کند یا پرداخت می ولی دریافت نمی‌کند، چنین قاعده‌ای را نمی‌توان به کار گرفت.

انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و سایر اشخاص غیر از مالکین

بیانیه شماره ۴ راجع به انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و سایر اشخاص غیر از مالکین بیان می‌کند: در این انتقالات اغلب یکی از اشخاص منفعل، ذی نفع محض، یا قربانی اقدامات دیگری است. نمونه های آن هدایا، سودهای سهام دریافتی، مالیات ها، جریمه و سرقت هستند. طبق نظریه مالکیت فردی چنین انتقالانی مثل شکل ۴ تصور می‌شوند که با شکل ۲ فقط از نظر نوع انتقال تفاوت دارد، یعنی، انتقال تعهدات را مورد بحث قرار می دهد چون اشخاصی غیر از مالکین مطرح هستند

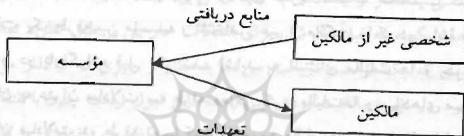


منابع واگذار شده یا تعهدات تحمل شده

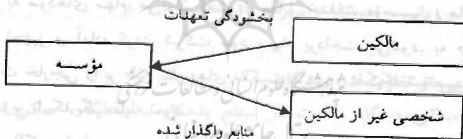
شکل ۴: نظریه مالکیت فردی

بیانیه شماره ۴ ذکر می‌کند که دریافت هدایا و سودهای سهام مثال‌های حالت اول هستند و هبه اعطایی، مالیات‌ها، زیان ناشی از دعاوی حقوقی، جریمه‌ها و سرقت‌ها به عنوان مثال‌هایی از حالت دوم ذکر شده است. در مقابل، نظریه تفکیک شخصیت که تعهدات به مالکین و بخشودگی تعهدات از سوی آنها را شناسایی می‌کند، ممکن است همه این نمونه‌ها را (بجز سود سهام دریافتی و مالیات‌ها که بعداً مورد بحث قرار می‌گیرد) به سبکی که در شکل ۵ و ۶ نشان داده شده، تشریح نماید.

هبه اعطایی و دریافتی نمونه هایی از موارد شکل ۵ و ۶ هستند. هبه ای که توسط مؤسسه از شخصی غیر از مالکین دریافت می شود با تعهدی که به مالکین خود می دهد برابری می کند. (طرفداران نظریه تفکیک شخصیت معتقد هستند که برای ایجاد یک بدهی تاریخ سررسید ضروری نیست و ماهیت این تعهد خاص به طور خیلی ساده پیمانی است برای فراهم کردن یا پرداخت عایدات تحقق یافته ناشی از آن هبه به مالکین). به طور مشابه، هبه اعطایی توسط شرکت به شخصی غیر از مالکین با دریافت یک بخشودگی در رابطه با تعهدات جاری به مالکین شرکت برابری می کند. استدلال مشابهی را برای زیان های ناشی از دعاوی حقوقی، جرایم و سرقت می توان به کار برد.



شکل ۵: هبه به مؤسسه



شکل ۶: هبه از مؤسسه

خلاصه

در این نقطه القا می‌شود که نظریه تفکیک شخصیت به راحتی مفهوم بسط یافته‌ای از مبادلات را بر یکدیگر منطبق می‌سازد، رابطه‌ای سه طرفه که در آن مؤسسه دریافت کننده از یک شخص و پرداخت کننده به دیگری است. بنابراین، طبق نظریه شخصیت دو نوع مبادله را می‌توان شناسایی نمود: (۱) مبادلاتی که در رابطه با مؤسسه و شخص دیگری (دو طرفه) است که در شکل ۱ و ۳ نشان داده شده است، (۲) مبادلاتی که در رابطه با مؤسسه و دو شخص دیگر (سه طرفه) است که در شکل ۵ و ۶ نشان داده شده است. در مبادلات سه طرفه، درست مثل مبادلات دو طرفه که قبلاً گفته شد برای دریافت‌ها و پرداخت‌ها قاعدهٔ بدهکار و بستانکار معتبر است.

اگر استدلال فوق را بپذیریم، بر طبق نظریه تفکیک شخصیت کلیه نمونه‌های انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و اشخاص غیر از مالکین را که در بیان شماره ۴ بیان شده و در پاراگراف قبل ذکر شد، (شاید به استثنای مالیات‌ها و سودهای سهام) می‌توان به عنوان مبادلات سه طرفه معرفی کرد. مالیات‌ها و سودهای سهام هر دو را می‌توان مبادلات دو طرفه تعبیر کرد. در مورد مالیات‌ها، می‌توان ادعا کرد که شرکت در مقابل دریافت خدمات دولت منابعی را می‌دهد و یا تمهیدی را متحمل می‌شود. راجع به سودهای سهام، می‌توان گفت در مقابل خدمات مؤسسه و مالکین شرکت برای تجهیز و آماده کردن شرکت سود سهام پرداخت می‌شود. به طور خلاصه، انتقالات خارجی را بر طبق نظریه‌های مالکیت فردی و تفکیک شخصیت می‌توان به شکل زیر با یکدیگر مقابله نمود.

نظریه تفکیک شخصیت

نظریه مالکیت فردی

۱ - انتقالات دو طرفه یا مبادلات

۱ - مبادلات دو طرفه

۲ - انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و مالکین آن

۲ - مبادلات سه طرفه

۳ - انتقالات یک طرفه بین مؤسسه و اشخاص غیر از مالکین

مفاهیم ناشی از دیدگاه های نظریه مالکیت فردی و تفکیک شخصیت
طبق دیدگاه نظریه تفکیک شخصیت، کلیه انتقالات خارجی مبادلاتی هستند که در آن جریان های متقابل و هم زمان ما به ازای دریافتی یا پرداختی به مؤسسه مطرح است. بر طبق نظریه مالکیت فردی چنین چیزی مورد ندارد چون انتقالات یک طرفه ای شناسایی می شود که فقط یک جریان یک طرفه در آن مطرح است. این تفاوت اساسی در دیدگاه ممکن است برای دانش حسابداری مفاهیم با اهمیتی داشته باشد.

قواعد بدهکار و بستانکار

قواعد اساسی بدهکار و بستانکار به دیدگاه و برداشت ما از انتقالات خارجی بستگی دارد. همان گونه که قبلاً بیان شد، برای انتقالات خارجی بر طبق نظریه تفکیک شخصیت، چیزی که یک مؤسسه دریافت می کند بدهکار و چیزی که واگذار می کند بستانکار می شود. در نظریه مالکیت فردی این قاعده قابل قبول نیست چون با انتقالات یک طرفه تطبیق نمی کند. قواعد بدهکار - بستانکار در این نظریه بر افزایش یا کاهش سه جزء معادله ترازنامه تأکید می کند. این معادله به گونه ای بسط یافته که در برگیرنده حسابهای سود و زیانی به عنوان اجزاء فرعی آن باشد.

مثال هایی از تفاوت در دیدگاه

با بسط منطقی دیدگاه متفاوت در سطح بدهکار - بستانکار، ممکن است انشعابات بیشتری در سطوح بالاتر دانش حسابداری بوجود آید. برای مثال، هندریکسن^۱ (۱۹۸۲) راجع به مفهوم درآمد بیان می کند:

"در ادبیات حسابداری برای مفهوم درآمد ممکن است دو رویکرد وجود داشته باشد، یکی بر جریان ورودی دارایی ها که ناشی از فعالیتهای عملیاتی شرکت است

^۱ Hendricsen

تمرکز دارد و دیگری بر تولید کالاها و خدمات به وسیله شرکت و انتقال آنها به مشتریان یا سایر تولیدکنندگان تمرکز دارد. یعنی، درآمد یک جریان ورودی از خالص دارایی‌ها یا یک جریان خروجی کالاها و خدمات است. "به نظر می‌رسد که طرفداران نظریه تفکیک شخصیت با تأکید بر جریان‌های متقابل که همیشه در انتقالات خارجی وجود دارند، درآمد را به عنوان یک جریان خروجی از کالاها و خدمات می‌شناسند. از طرف دیگر، طرفداران نظریه مالکیت فردی، لازم می‌دانند که به انتقالات خارجی بیشتر از لحاظ اثرات غایی آنها بر ترازنامه توجه کنند و ممکن است استدلال کنند که درآمد جریان ورودی خالص دارایی‌ها است که در غایت با افزایش در حقوق مالی مالکین برابری می‌کند.

برای مفهوم هزینه، مثل مورد درآمد ممکن است تفسیرهای متفاوت وجود داشته باشد. درست مثل موردی که منطقی به نظر می‌رسد طرفداران نظریه تفکیک شخصیت درآمد یا تحقق درآمد را به عنوان جریان خروجی کالاها و خدمات تعریف کنند. همچنین منطقی به نظر می‌رسد که هزینه یا تحمل هزینه را جریان ورودی کالاها یا خدمات تعریف کنند. ولی تردید وجود دارد که طرفداران نظریه مالکیت فردی هزینه را به عنوان جریان ورودی کالاها و خدمات تعریف کنند. بیشتر احتمال دارد که برداشت طرفداران نظریه مالکیت فردی از هزینه طبق نظر زیر باشد که توسط هندریکس (۱۹۸۲) بیان شده است: "معنی هزینه چیست و این واژه باید در برگیرنده چه چیزهایی باشد؟ اساساً هزینه به وسیله ارزش جاری منابع اقتصادی واگذار شده برای تحصیل کالاها و خدمات مورد استفاده در عملیات اندازه گیری می‌شود."

با رجوع به مفاهیم عملی‌تر از برداشت‌های منشعب از انتقالات خارجی، آگاه می‌شویم که در نظر طرفداران نظریه تفکیک شخصیت و نظریه مالکیت فردی در ارتباط با فرآیند ثبت یک تفاوت عمده وجود دارد. از آنجا که حسابداران طرفدار نظریه تفکیک شخصیت کلیه انتقالات خارجی را به عنوان مبادله در نظر می‌گیرند، باید هر یک از دو جریان متقابل (دریافت و پرداخت) را شناسایی کنند تا تأیید کنند

یک انتقال خارجی قابل ثبت وجود دارد. از طرف دیگر، حسابداران طرفدار نظریه مالکیت فردی به دلیل وجود انتقالات یک طرفه در چارچوب مرجع خود، فقط به شناسایی یک جریان نیاز دارند. برای مثال، مورد مالیات‌ها را که در بیانیه شماره ۴ ذکر شده به عنوان نمونه‌ای از یک انتقال یک طرفه بین مؤسسه و سایر اشخاص غیر از مالکین در نظر بگیرید. در این مورد، بیانیه شماره ۴ تصدیق می‌کند که فقط یک منبع یا یک تعهد توسط شرکت انتقال یافته است. بنابراین، این سؤال که بدهکار کردن هزینه مالیات بیان کننده چیست بدون پاسخ باقی می‌ماند. ولی، طرفداران نظریه تفکیک شخصیت، چون فرآیند فکری شان بر تقابل متمرکز شده است، می‌کوشند تا اجزا پرداخت شده و دریافت شده را شناسایی کنند و محتمل به نظر می‌رسد که آنها بدهکار کردن هزینه مالیات را به عنوان خدمات دریافتی از دولت شناسایی می‌کنند (برد^۱ و همکاران، ۱۹۷۴).

بر اساس ملاحظات قبلی، به طور کلی نتیجه می‌گیریم حسابداران طرفدار نظریه مالکیت فردی، چون در انتقالات خارجی بر تقابل تأکید نمی‌کنند، ممکن است در هنگام ضرورت، ثبت حسابداری آن اطلاعاتی را بپذیرند که توسط طرفداران نظریه تفکیک شخصیت ثبت نمی‌شود. برای مثال، ثبت پذیره‌نویسی سهام را در نظر بگیرید که از یک طرف تعهد صاحبان سهام بدهکار و از طرف دیگر سهام پذیره نویسی شده بستانکار می‌شود. برای حسابداران طرفدار نظریه تفکیک شخصیت این مورد یک مبادله دو طرفه تعهدات است و بنابراین، ماهیت اجزایی دارد و معمولاً طبق قواعد کنونی حسابداری قابل ثبت نیست. ولی ممکن است برای حسابداران طرفدار نظریه مالکیت فردی چنین ثبتی قابل قبول باشد، چون می‌توانند فکر کنند که این انتقال یک طرفه است و مربوط به دریافت یک منبع توسط شرکت است. به بیان دیگر، این حقیقت که طبق نظریه مالکیت فردی یک مؤسسه نمی‌تواند خود را به مالکینش متعهد سازد (چه هم اکنون و چه در آینده) ثبت پذیره‌نویسی سهام را از گروه تعهدات

¹ Berd

دو طرفه حذف می‌کند و در گروه انتقالات یک طرفه جای می‌دهد. استدلالی مشابه استدلال فوق را می‌توان برای سایر حوزه‌ها به کار گرفت. برای مثال، اختیار معامله سهام در تاریخ اعطای اختیار، هنگامی که اختیار برای خدمات آتی اعطا می‌شود. همچنین ممکن است حسابداران طرفدار نظریه مالکیت فردی بعضی از انتقالات خارجی را که از نظر طرفداران نظریه تفکیک شخصیت جعلی و ساختگی است ثبت کنند. برای مثال، رویه عمومی در ارتباط با تضمین محصولات این است که فروش را ثبت می‌کنیم و سپس برای انجام یک ثبت تکمیلی هزینه تضمین بدهکار و یک بدهی برآوردی برای خدمات تضمین آتی بستانکار می‌شود. حسابداران طرفدار نظریه مالکیت فردی ممکن است این طرز عمل را یک طرز عمل درست تلقی نمایند چون فروش را یک انتقال دو طرفه و ثبت هزینه را انتقال یک طرفه در نظر می‌گیرند. ولی، احتمالاً طرفداران نظریه تفکیک شخصیت استدلال می‌کنند که انتقالات یک طرفه ساختگی و جعلی است چون بدهکار کردن هزینه نشان دهنده دریافت چیزی نیست. طبق استدلال آنها بدین گونه عمل می‌شود که هزینه تضمین از فروش کسر و هر دو ثبت در یک ثبت خلاصه می‌شود. این ثبت نشان می‌دهد که از منبع دریافتی دو جزء واگذار شده (کالاها و تعهد ارائه خدمات در آینده) کسر می‌شود.

علاوه بر این، مسئله حل نشده پرداخت به وسیله شرکت بابت استفاده از سرمایه را در نظر بگیرید. این مسئله برای نظریه پردازان حسابداری بغرنج بوده است. مسئله بر این سؤال متمرکز است که آیا بهره هزینه است یا توزیع درآمد، یعنی قدری همچن سود سهام است. اگر بهره هزینه است آیا باید به سبکی شبیه سایر هزینه‌ها مثل دستمزد، مواد و سربار طبقه‌بندی شود؟ یعنی، آیا هزینه بهره یکی از اجزاء جدی بهای تمام شده موجودی کالا یا بهای تمام شده ساخت دارایی‌ها است؟ برای گنجانیدن هزینه بهره سرمایه تأمین شده از محل بدهی‌ها، اجازه داده شده تا بر اساس ساختار سرمایه و نظر مدیریت وجوهی که بر بهای تمام شده دارایی‌ها تأثیر گذار است، شناسایی شود مگر اینکه بهره به سرمایه تأمین شده به وسیله مالکین منتسب باشد.

چون برای طرفداران نظریه مالکیت فردی بستانکار کردن چنین هزینه‌ای لزوماً درآمد بهره است و تا اندازه‌ای که شناسایی این هزینه به تعویق می‌افتد باعث انحراف از اصل تحقق می‌شود. این مسئله موقتاً به وسیله این رویه حل شده که بر طبق آن هزینه بهره بدهی‌های مربوط به عملیات هزینه دوره تلقی شود. ولی، بهره مربوط به ساخت دارایی‌ها هنوز یک مسئله بحث انگیز باقی مانده است. در حال حاضر در مورد بدهی‌های خاص برای ساخت دارایی‌ها هزینه بهره به حساب دارایی‌ها منظور می‌شود.

مسئله بهره از دیدگاه نظریه تفکیک شخصیت کاملاً متفاوت است. در نظریه تفکیک شخصیت تعهدات به مالکین و بستانکاران یکسان است. برای طرفداران نظریه تفکیک شخصیت درباره این حقیقت که پرداخت برای استفاده از سرمایه هزینه است سؤال وجود ندارد چون یک خدمت (استفاده از پول) دریافت شده است و در مقابل آن به تأمین کنندگان سرمایه خواه بستانکاران (بدهی) یا مالکین (سرمایه) تعهد داده شده است. از دیدگاه نظریه تفکیک شخصیت یک مبادله جدی وجود دارد که شناسایی هزینه بهره سرمایه تأمین شده از محل بدهی‌ها و مالکین را مجاز می‌داند. علاوه بر این، بستانکار کردن هزینه بهره متناسب به سرمایه مالکین تعهد به مالکین است و به حساب حقوق مالی مالکین بستانکار می‌شود نه به حساب درآمد بهره. توجه کنید که درآمد یا سود به عنوان جریان خروجی کالاها یا خدمات ارائه شده به وسیله واحد تجاری تعریف می‌شود. این موضوع صرفاً شناسایی تعهدی مشابه بهره پرداختی بابت سرمایه تأمین شده از محل بدهی‌ها است. پرداخت بهره واقعی، وجوه نقد پرداختی برای رهایی از تعهد است. همین طور، پرداخت سود سهام توزیع سود نیست بلکه وجوه نقد پرداختی برای رهایی از تعهدات است.

مثال هایی از تفاوت های ثبت

اگر چه قسمت های قبلی روشن کرد که نظریه های مالیکت فردی و تفکیک شخصیت برداشت های متفاوتی از انتقالات خارجی دارند، ولی در قسمت قبلی واضح شد که چنین تفاوت هایی لزوماً نتایج جدی در بر ندارد، یعنی اثر خالص ثبت ها بدون توجه به دیدگاه ممکن است شبیه باشد. متأسفانه همیشه این حالت وجود ندارد. اثر خالص ثبت است که نویسندگان را مجبور می کند تا به نتیجه گیری این مقاله برسند، یعنی قبل از آنکه رهنمودهای ارزش گذاری برای فرآیند ثبت ارائه شود لازم است در باره مسئله اساسی ماهیت انتقالات خارجی به اتفاق آرا دست یابند.

چون بر طبق دیدگاه نظریه مالکیت فردی دارایی های یک مؤسسه متعلق به مالکین آن است، هندریکسن بیان می کند که حقوق مالی مالکین خالص ارزش واحد تجاری برای مالکین آن در نظر گرفته می شود. بنابراین، نظریه مالکیت فردی همان مفهوم ثروت است و هر فردی می تواند نتیجه گیری کند که نظریه مالکیت فردی به ضرورت حسابداری ارزش های جاری منجر می شود. شک بسیار وجود دارد که حسابداران طرفدار نظریه تفکیک شخصیت با حسابداری ارزش های جاری موافق باشند. طبق استدلال آنها، در سطح بازار دریافت و پرداخت متقابل رخ نداده است، بنابراین پذیرش ارزش بازار برای ثبت حسابداری توجیه پذیر نیست. ولی طبق گفته های قبلی، حسابداران طرفدار نظریه مالکیت فردی بیشتر پذیرای این نظر هستند، چون از قبل مقید به ثبت اطلاعات مربوط به انتقالات یک طرفه بوده اند.

از طرف دیگر، در صورتی که طرفداران نظریه تفکیک شخصیت با ارزش بازار به عنوان یک مبنای مناسب برای حسابداری اوراق بهادار موافق نباشد و ممکن است برای سرمایه گذاری در سهام عادی کمتر از اکثریت، روش ارزش ویژه را بپذیرند. افزایش حساب سرمایه گذاری در سهام نشان دهنده تعهد اضافی دریافت شده از شرکت سرمایه پذیر است و بستانکار حساب درآمد منعکس کننده خدمات ارائه شده به عنوان مالک به آن شرکت است. در این جا یک مقایسه منطقی وجود دارد چون

اگر حسابداران طرفدار نظریه تفکیک شخصیت ثبت های دفاتر شرکت سرمایه پذیر را در نظر بگیرند، به ثبتي که سود خالص را به سود انباشته منتقل می کند این گونه می اندیشند که این سود بابت خدمات مالکین است و بر تعهد شرکت به مالکین می افزاید. ولی، طبق نظریه مالکیت فردی چون شرکت نمی تواند به مالک خود متعهد شود، این استدلال پذیرفتنی نیست و اگر روش ارزش ویژه پذیرفته شود احتمالاً بر این اساس است که طبق نظریه مالکیت فردی باید از ارزش های جاری استفاده شود چون حقوق مالی مالکین نشان دهنده ثروت مالکین است. برای نشان دادن این ثروت مفهوم ارزش های جاری یا تلفیق جزئی حاکم است. تلفیق جزئی یعنی آن بخش از افزایش ثروت مالکین شرکت اصلی که در شرکت فرعی است باید با حقوق مالی مالکین شرکت اصلی تلفیق شود.

بدهی های قابل تبدیل مثال دیگری از این مسئله حل نشده است. این دو نظریه اساسی به ثبت های متفاوت منجر می شود و هر دو در عمل مشاهده می شوند. نظریه مالکیت فردی، شرکت را برای امور مالکین منعکس می کند و از احتمال ثبت سود یا زیان در زمان تبدیل طرفداری می کند. نظریه تفکیک شخصیت احتمالاً معتقد است که در زمان تبدیل فقط در شکل، یک مبادله اضافی رخ داده است (بدهی قبل و بعد از تبدیل یکسان است) و تنها تغییری که در محتوی الزامی است، استفاده از روش ارزش دفتری است که در آن سود یا زیان شناسایی نمی شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

تناقض های درونی رویه جاری

در این مقاله استدلال می شود که رهنمودهای ارزش گذاری بر طبق مدل بهای تمام شده تاریخی نمی تواند شکل بگیرد مگر نظریه مالکیت فردی یا نظریه تفکیک شخصیت یکی انتخاب شود. همچنین استدلال می شود که شکل گیری چنین رهنمودهایی بر مبنای مشاهده رویه جاری امکان پذیر نیست چون رویه جاری نشان می دهد که از نظریه مالکیت فردی و نظریه تفکیک شخصیت هر دو استفاده می شود

و اتخاذ دو نظریه زیر بنایی کاملاً متفاوت به مجموعه‌ای مختلط از رهنمودها منجر می‌شود.

هیئت تدوین اصول حسابداری به منظور تشریح اصول پذیرفته شده حسابداری، در بیانیه شماره ۴ بیان می‌کند که "تشریح اصول پذیرفته شده حسابداری در اصل مبتنی بر مشاهده رویه (شیوه عمل) حسابداری است". حال اگر بیانیه شماره ۴ نشان دهنده رویه جاری است روشن است (از بحث بیانیه شماره ۴ و از مشاهده و تحلیل رویه های جاری متعدد) که بسیاری از شالوده‌های رویه جاری دچار تناقض درونی هستند و دیگر اینکه رهنمودها هم بر مبنای نظریه تفکیک شخصیت و هم نظریه مالکیت فردی شکل می‌گیرد.

قبلاً در این مقاله بیان شد که موضع بیانیه شماره ۴ ماهیتاً نظریه مالکیت فردی است که در آن حقوق مالی مالکین بیان کننده بدهی شرکت به مالکین آن نیست، ولی در قسمت اصول این بیانیه شواهدی وجود دارد که تلویحاً پذیرش نظریه تفکیک شخصیت را بیان می‌کند چون برای ارزش‌گذاری بر بهای تمام شده تاریخی تأکید می‌کند. این بیانیه در قسمت مفاهیم نظریه مالکیت فردی را می‌پذیرد ولی در قسمت اصول، روش ارزش‌گذاری نظریه تفکیک شخصیت مسلط است. در این مقاله بیان شد که نظریه مالکیت فردی برای اینکه ثروت مالکین را به طور دقیق‌تر ارزش‌گذاری کند به طور منطقی به مبانی متفاوت برای ارزش‌گذاری دارایی منجر می‌شود. بنابراین، بی مورد نخواهد بود از کسانی که نظریه مالکیت فردی را می‌پذیرند سؤال کنیم پس چرا هنوز مبنای اصلی ارزش‌گذاری دارایی‌ها بهای تمام شده تاریخی است؟ در حالی که بهای تمام شده تاریخی طبق نظریه تفکیک شخصیت قابل پذیرش است. همچنین لازم است از کسانی که نظریه مالکیت فردی را می‌پذیرند سؤال کنیم که چگونه قادرند استفاده از روش ارزش ویژه و حذف صد درصد سود بین شرکت‌ها را در تلفیق توجیه کنند، در حالی که هر دو آنها از پدیده‌های نظریه تفکیک شخصیت هستند.

نظریه تفکیک شخصیت القا می‌کند هنگامی که شرکت فرعی سود کسب می‌کند، یک مبادله بین شرکت اصلی و شرکت فرعی رخ داده است (شرکت اصلی قولی از شرکت فرعی گرفته مبنی بر پرداخت سود کسب شده و این قول در ازای استفاده از وجوه شرکت اصلی و پذیرش ریسک از طرف شرکت اصلی داده شده است) و بنابراین استفاده از روش ارزش ویژه توجیه می‌شود. از نظر منطقی استفاده از روش ارزش ویژه بر طبق نظریه مالکیت فردی قابل بحث نیست چون این نظریه نسبت به سودهای شرکت فرعی، قول، تعهد و بدهی به شرکت اصلی (سهامدار) شناسایی نمی‌کند.

راجع به تلفیق، دو روش اصلی برای حذف سودهای بین شرکت ها (شرکت اصلی و فرعی) وجود دارد، روش حذف صددرصد و روش کسری از سود. روش کسری از سود، بین گروه‌های سهامداران تفاوت قائل می‌شود (حقوق اکثریت و حقوق اقلیت) چون فقط سهم مالکین اکثریت از سود بین شرکت اصلی و فرعی حذف می‌شود و سهم اقلیت از سود بین شرکتها بدهی تلقی می‌شود. از طرف دیگر، روش حذف صددرصد تکلیف می‌کند که بین این دو گروه فرقی گذاشته نشود. بر طبق این روش سود بین شرکتها شناسایی نمی‌شود، نه برای سهامداران اکثریت و نه سهامداران اقلیت، علی‌رغم پذیرش نظریه مالکیت فردی توسط بیانیه شماره ۴ (که روش کسری از سود با آن سازگار است)، روش متداول روش حذف صددرصد است که مبتنی بر نظریه تفکیک شخصیت است.

همچنین در عمل برای بازپرداخت تعهدات تأمین مالی مشابه، ثبت‌های متفاوت وجود دارد. مورد اول که باید به آن توجه شود سود غیر عملیاتی ناشی از بازپرداخت یک بدهی است که بر طبق نظریه مالکیت فردی در سود و زیان منعکس می‌شود، ولی سود غیر عملیاتی ناشی از بازخرید سهام ممتاز بر طبق نظریه تفکیک شخصیت به یک حساب حقوق صاحبان سهام جداگانه بستانکار می‌شود. در هر دو حالت به جای اینکه برای سهامداران سود در نظر گرفته شود، تغییر مستقیم در حقوق صاحبان سهام

شکل می‌گیرد (افزایش تعهد به صاحبان حقوق باقیمانده). مورد دوم بدهی های قابل تبدیل است که در قسمت قبلی مورد بحث قرار گرفت. در عمل روش ارزش دفتری و روش ارزش بازار هر دو پذیرفته شده است، ولی روش ارزش دفتری بر طبق نظریه تفکیک شخصیت و روش ارزش بازار بر طبق نظریه مالکیت فردی است.

خلاصه و نتیجه گیری

یافته‌های این مقاله عبارتند از:

۱ - پذیرش نظریه مالکیت فردی نسبت به نظریه تفکیک شخصیت به برداشت و طبقه بندی متفاوتی از انتقالات خارجی منتج می‌شود.

۲ - نظریه مالکیت فردی ماهیت بعضی از انتقالات خارجی را یک طرفه در نظر می‌گیرد، در حالی که نظریه تفکیک شخصیت کلیه انتقالات خارجی را مبادلات (انتقالات دو طرفه) بین اشخاص در نظر می‌گیرد.

۳ - اگر چه اغلب تفاوت در دیدگاه به تفاوت در اثر خالص ثبتها منجر نمی‌شود، ولی وضعیت‌های متعددی وجود دارد که در آنها ثبت‌ها از لحاظ اثرشان بر صورتهای مالی متفاوت هستند.

۴ - حسابداران حرفه‌ای نظریه مالکیت فردی را می‌پذیرند، ولی بررسی رویه (شیوه عمل) جاری به این نتیجه‌گیری منجر می‌شود که ثبت‌ها گاهی اوقات مبتنی بر نظریه مالکیت فردی و بعضی اوقات مبتنی بر نظریه تفکیک شخصیت است. به دنبال این یافته‌ها دو نتیجه‌گیری کلی پدیدار می‌شود:

الف - اگر حسابداران بتوانند در باره ماهیت انتقالات خارجی به اتفاق آرا دست یابند، باعث خواهد شد که نظریه مالکیت فردی یا نظریه تفکیک شخصیت به عنوان نظریه زیربنایی و اصلی پذیرفته شود. نتیجه این انتخاب به پیشرفت دانش و حرفه حسابداری منتج می‌شود که از نظر درونی سازگار و منطقی است. بنابراین تفاوت های دانش (نظریه) و عمل کمتر می‌شود.

ب - تشریح مدل مرسوم (بهای تمام شده تاریخی) بر پایه بررسی رویه جاری صحیح نیست. بنابراین تلاش هایی نظیر تلاش استرلینگ و فلاهرتی، و نیکولز و پارکر برای فراهم نمودن رهنمودهای ارزش گذاری برای همیشه بی نتیجه خواهد ماند مگر اینکه از بین نظریه مالکیت فردی و تفکیک شخصیت یکی انتخاب شود.

منابع

- Accounting Principles Board (1970). "APB Opinion No. 4: Basic Concepts and Accounting Principles Underlying Financial Statements of Business Enterprises", AICPA.
- Brid Francis A., Lewis F. Davidson, and Charles H. Smith (1974). "Perceptions of External Accounting Transfers under Entity and Proprietary Theory", *Accounting Review*, pp.233-244.
- Gilman Stephen (1939). "Accounting Concepts of Profit", Ronald Press , p.57.
- Hendriksen Eldon S. (1982). "Accounting Theory", Richard D. Irwin.
- Lorig Arthur N. (1964). "Some Basic Concepts of Accounting and Their Implications", *The Accounting Review*, pp. 566-73.
- Nichols Donald R. and James E. parker (1972). "An Alternative to Liquidity as a Basis for Exchange Valuation", *Abacus*, pp. 68-74.
- Paton William A. (1962). "Accounting Theory", Chicago: Accounting Studies Press Ltd.
- Paton William A. and A. C. Littleton (1940). "An Introduction to Corporate Accounting Standards", American Accounting Association.
- Schrader William J. (1962). "An Inductive Approach to Accounting Theory", *The Accounting Review*, pp.645-9.
- Sprague Charles E. (1913). "The Philosophy of Accounts", Ronald press , p.49.
- Sterling Robert R. and Richard E. Flaherty (1971). "Role of Liquidity in Exchange Valuation", *The Accounting Review*, pp. 441-56.
- Willingham John J. (1964). "The Accounting Entity: A Conceptual Model", *The Accounting Review*, pp. 543-52.